

فصلنامه دین و سیاست، شماره ۲۲-۲۱، پاییز و زمستان ۸۸، صص ۹۰-۷۷



بنیاد ادله معقولیت، درجات کمال و حرکت در نهج البلاغه

مریم‌السادات موسوی*

چکیده

برهان «معقولیت اعتقاد» از براهین اثبات وجود خداست. این برهان در غرب به شرطی پاسکال شهرت دارد اما بنیاد آن را می‌توان در سخنان گهربار امام علی(ع) در نهج‌البلاغه یافت و با توجه به متأثر بودن پاسکال از غزالی، عنوان «معقولیت اعتقاد» برای این برهان شایسته‌تر است. برهان «درجات کمال» نیز برهانی است که متألّهان مغرب زمین آن را در اثبات خدا به کار می‌برند؛ این برهان بر قاعده امکان اشرف قابل انطباق است و می‌توان آن را از برخی تعبیر نهج‌البلاغه استنتاج نمود. همچنین سخنانی از امام با صراحت بر برهان حرکت دلالت دارد.

کلید واژگان: معقولیت اعتقاد، نهج البلاغه، درجات کمال، برهان حرکت، شرطی پاسکال.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

مقدمه

نهج‌البلاغه منبعی غنی و سرشار از معارف الهی و توحیدی است؛ این اثر گران سنگ در طول تاریخ سبب ایجاد حوزه‌های جدید علمی و تحول در برخی دیگر از آنها شده است. این نوشتار در صدد پاسخ به این پرسش است: آیا می‌توان در نهج‌البلاغه محملی برای برهان‌های «معقولیت اعتقاد»، «درجات کمال» و «حرکت» یافت؟ اینک به ترتیب به بررسی سه برهان می‌پردازیم.

برهان معقولیت اعتقاد

در ایجاد اعتقاد دینی و در پی آن برانگیختن تعهد دینی، ادله عقلی متعددی ارائه شده است. در این میان ادله دیگری نیز مطرح شده‌اند که اگرچه به قوت براهین عقلی نیستند و در زمره دلایل شهودی جای می‌گیرند (به حسب یقینی نبودن مقدمات و تعارض با تعریف برهان) لکن تا حدود زیادی توان اقناع را دارند؛ چرا که با توجه به دو ساحتی بودن وجود انسان که عبارت است از عقل و دل، دل نیز هم‌پای عقل در راستای اثبات باری تعالی توان نوعی استدلال را داراست که خطرکردن یکی از مشخصه‌های آن می‌باشد.

از جمله جالب‌ترین این استدلال‌ها، استدلالی است که به «شرطی پاسکال»^۱ از بلیس پاسکال^۲ (۱۶۶۲-۱۶۲۳) موسوم است (Donald M. Borcher, v.7, P.133) ذکر دو نکته پیرامون برهان شرطی پاسکال ضروری است:

نکته یکم پیرامون محتوای استدلال و اطلاق نام برهان به این استدلال می‌باشد که با توجه به مفاد و مقدمات استدلال جزو یقینیات نیست و برهان نامیدن آن از روی تسامح و فقط به جهت کثرت استعمال برهان برای آن می‌باشد.

نکته دوم مربوط به عنوان «شرطی پاسکال» است که با نظر به محتوای استدلال و قدمت استدلال و بیان آن توسط امیرالمؤمنین علیه‌السلام، عنوان «برهان از راه معقولیت اعتقاد» که در دانش‌نامه امام علی (ع) (مبحث توحید، ج ۱) به کار رفته برای آن شایسته‌تر می‌باشد. به‌خصوص نظر به اینکه بسیاری معتقدند اگر چه این برهان را پاسکال پرورنده است لکن پاسکال در این

1. Pascals Wag
2. Blaise Pascal

اندیشه متأثر از غزالی بوده است. برخی نیز یکی از متکلمان اسپانیایی را واسطه انتقال این اندیشه از شرق اسلامی به غرب مسیحی می‌دانند (زرین کوب، ۱۳۶۴، ۱۹۴).

تقریر برهان

در میان براهین دال بر وجود باری تعالی دو گونه براهین وجود دارد: براهین دسته نخست براهینی هستند که تلاش می‌کنند صدق و درستی ایمان و اعتقاد به خداوند را نشان دهند. براهین سه‌گانه کلاسیک وجود شناختی، غایت شناختی و جهان شناختی در زمره این براهین است.

براهین دسته دوم آن دسته از براهینی هستند که نشان می‌دهند اعتقاد به خدا برای فرد سودمند و مفید خواهد بود، که انسان به آن دلیل، ایمان بیاورد. این گونه براهین مبتنی بر توسل جستن به بینه‌های وجود خدا نیست بلکه مبتنی بر «نفع شخصی» است. براهین دسته اول مبتنی بر عقل‌گرایی و براهین دسته دوم عمدتاً بر اساس ایمان‌گرایی است.

ایمان‌گرایی دیدگاهی است که نظام باورهای دینی را موضوع ارزیابی و سنجش عقلانی نمی‌داند مثلاً اگر گفتیم: ما به وجود خدا ایمان داریم؛ در واقع گفته‌ایم که ما باور مستقل از هرگونه دلیل و استدلال را پذیرفته‌ایم. نوعی تلقی از ایمان‌گرایی نظریه اراده‌گرایانه است که نوعی استدلال درباره آن، در بیانات امیرالمؤمنین علیه‌السلام مطرح شده است.

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

زعم المنجم و الطیب کلاهما أن لا معاد فتقلت ذاک الیکما

إن صح قولکما فلست بخاسر او صح قولی فالوبال علیکما^۱

منجم و طیب هر دو می‌گویند که قیامتی وجود ندارد به آنان می‌گوییم اگر قول و عقیده شما صحیح باشد ما زبانی نکرده‌ایم و اگر قول و عقیده من صحیح باشد شما از زیان کاران خواهید بود.

چنانکه گذشت برهان مذکور در فلسفه اسلامی توسط غزالی مطرح شده است ولی در غرب شبیه این استدلال را قرن‌ها بعد پاسکال ارائه کرده است. خلاصه برهان چنین است: ما دلیلی له

۱- رک. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، بیروت، دار الحیاء التراث، ج ۷۸، ص ۹۲
محمد، ابن طلحه شافعی. مطالب السؤل، قم، نسخه خطی، کتابخانه مرعشی نجفی، ص ۶۲

یا علیه وجود خدا نداریم، در عین حال ناگزیریم میان باور به وجود او و باور به عدم او یکی را برگزینیم. باید روی صورتی شرط ببندیم که خطر آن کمتر است؛ ایمان آوردن به خدا به نفع ما و عقلانی‌تر است، و این ادعا که اعتقاد به خدا به نفع ماست با بررسی نتایج محتمل ایمان و بی‌ایمانی تأیید می‌شود. بر اساس این تقریر اگر به خدا معتقد باشیم و خدا وجود داشته باشد مؤمنان سود برده و ملحدان زیان خواهند دید و اگر خدا وجود نداشته باشد، مؤمن و ملحد زیانی ندیده‌اند. بدین ترتیب اعتقاد به خدا عقلاً بر عدم اعتقاد و ایمان به او رجحان می‌یابد. لذا باید اراده کرد و به او ایمان آورد. در واقع پیام این برهان نه جستجوی علمی برای دستیابی به حقیقت، بلکه رویکرد عملی به سلوک مؤمنانه است.

ریشه های برهان معقولیت اعتقاد در نهج البلاغه

تقریری که از حضرت علی علیه‌السلام پیرامون برهان معقولیت اعتقاد نقل شد اگر چه در کتاب شریف نهج‌البلاغه که محور پژوهش ماست وجود ندارد، لکن تقریر مذکور مستند به حضرت بوده و این استناد دارای صحت و اعتبار می‌باشد. از طرفی ریشه‌های برهان یاد شده را نیز می‌توان در نهج‌البلاغه پیدا کرد و بعد با یک تحلیل عقلی ساده و با در نظر گرفتن درصدی از احتمال به نتیجه مطلوب دست یافت. مقصود ما از ریشه‌ها یا رد پای برهان معقولیت در کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در واقع معطوف به سخنان ایشان درباره وصف رستاخیز، برزخ، دوزخ و بهشت می‌باشد. از آنجا که اولاً؛ این موضوعات در نهج‌البلاغه جایگاه ویژه‌ای دارد و در جای جای این کتاب شریف از آنها یاد شده است تا جایی که بخش قابل توجهی از آن را به خود اختصاص داده است و ثانیاً اینکه همین مباحث مقدمه مهم استدلال را تشکیل داده و در واقع توجه انسان را به امور و حقایقی جلب می‌کند که از حیطة علم و شناخت افراد عادی خارج است. ایجاد علم و همین دغدغه که اگر چنین اموری واقعاً تحقق داشته باشد باید درصدی از احتمال را برای آن در نظر گرفت. (گذشته از این که این سخنان و توصیفات از زبان فردی ایراد می‌شود که هم فرد صالح و شایسته‌ای است و هم صاحب کرامت و برخوردار از علم غیب)؛ بنابراین می‌توان گفت در این مقدمه مهم علم یافتن محرک خصلت منفعت طلبی و جلب سودمندی است. در بیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام توصیف پیامدهای اعتقاد به خدا در قالب نعمات در برزخ و قیامت و بهشت می‌باشد در حالی که عدم اعتقاد به خدا یا انجام کار ناشایست و ناپسند که شکلی از جهل

در برابر خداشناسی و خدا پرستی صحیح است، محرومیت از این نعمات و خلود در جهنم و آتش جاوید است!^۱

برهان درجات کمال

تقریر برهان درجات کمال در غرب

یکی از ادله اثبات وجود خدا برهان «درجات کمال» است. این برهان که برخی مواقع برهان همولوژیک نامیده می‌شود، چهارمین طریق از طرق پنج‌گانه توماس آکوئیناس (۱۲۷۴-۱۲۲۵) است. برهان مذکور مبتنی بر درجاتی است که در اشیاء مشاهده و از جمله براهین جهان شناختی محسوب می‌شود. زیرا مقدمه اول خود را از مشاهده مصادیق و معلولات در هستی اتخاذ می‌کند. لبّ برهان درجات کمال آن است که جهانی که در آن مصادیق کمال وجود دارد و یا به عبارتی جهانی که دارای درجه ای از کمال وجود دارد برای اثبات خدا کفایت می‌کند.

از جمله مهم‌ترین معانی درجه و مرتبه، ترقی در مراتب و درجات - به طور کلی - است. این طی طریق ترقی می‌تواند در امور مختلفی مورد توجه قرار بگیرد. تدرّج هم در امور مادی و فیزیکی مصداق دارد و هم در امور غیر مادی. تدرّج در امور غیر مادی و حقایق معنوی مستلزم حرکت استعلایی و ارتقایی است. بنابراین در استدلال یاد شده با مشاهده کمالات موجود در عالم، برای منشأ یابی کمالات از پایین به بالا عمل می‌شود (نهج‌البلاغه، خطبه ۱). تقریر برهان آکوئیناس چنین است: در عالم اشیایی خوب‌تر، حقیقی‌تر و اشیاء دیگری در رتبه پایین‌تر قرار دارند. اما درجات تفضیلی، درجات متفاوت تقرب به صفات عالی را بیان می‌دارند. بنابراین موجودی وجود دارد که حقیقی‌ترین، بهترین و شریف‌ترین موجودات است (Aquinos, 1920, 16).

تقریر برهان امکان اشرف

برهان درجات کمال آکوئیناس را می‌توان به برهان امکان اشرف سپهرودی ارجاع داد. در واقع تقریر دیگری از برهان درجات کمال در شرق با عنوان امکان اشرف شهرت دارد که در آثار

۱- وصف قیامت، برزخ، دوزخ و بهشت را در خطبه‌های ذیل بنگرید: خ ۱۰۲/ ۱۰۹/۱۰۸/ ۱۱۱/ ۱۱۲/ ۱۵۶/ ۱۵۷/ ۱۷۶/ ۱۸۳/ ۱۸۶/ ۱۹۰/ ۱۹۵/ ۱۹۷/ ۱۹۹/ ۲۰۴/ ۲۲۱/ ۲۲۲/ ۲۲۳/ ۲۲۴/ ۲۲۶/ ۲۲۸/ ۲۵۵/ ۲۵۶/ ۲۵۷/ ۲۵۸/ ۲۵۹/ ۲۶۰/ ۲۶۱/ ۲۶۲/ ۲۶۳/ ۲۶۴/ ۲۶۵/ ۲۶۶/ ۲۶۷/ ۲۶۸/ ۲۶۹/ ۲۷۰/ ۲۷۱/ ۲۷۲/ ۲۷۳/ ۲۷۴/ ۲۷۵/ ۲۷۶/ ۲۷۷/ ۲۷۸/ ۲۷۹/ ۲۸۰/ ۲۸۱/ ۲۸۲/ ۲۸۳/ ۲۸۴/ ۲۸۵/ ۲۸۶/ ۲۸۷/ ۲۸۸/ ۲۸۹/ ۲۹۰/ ۲۹۱/ ۲۹۲/ ۲۹۳/ ۲۹۴/ ۲۹۵/ ۲۹۶/ ۲۹۷/ ۲۹۸/ ۲۹۹/ ۳۰۰/ ۳۰۱/ ۳۰۲/ ۳۰۳/ ۳۰۴/ ۳۰۵/ ۳۰۶/ ۳۰۷/ ۳۰۸/ ۳۰۹/ ۳۱۰/ ۳۱۱/ ۳۱۲/ ۳۱۳/ ۳۱۴/ ۳۱۵/ ۳۱۶/ ۳۱۷/ ۳۱۸/ ۳۱۹/ ۳۲۰/ ۳۲۱/ ۳۲۲/ ۳۲۳/ ۳۲۴/ ۳۲۵/ ۳۲۶/ ۳۲۷/ ۳۲۸/ ۳۲۹/ ۳۳۰/ ۳۳۱/ ۳۳۲/ ۳۳۳/ ۳۳۴/ ۳۳۵/ ۳۳۶/ ۳۳۷/ ۳۳۸/ ۳۳۹/ ۳۴۰/ ۳۴۱/ ۳۴۲/ ۳۴۳/ ۳۴۴/ ۳۴۵/ ۳۴۶/ ۳۴۷/ ۳۴۸/ ۳۴۹/ ۳۵۰/ ۳۵۱/ ۳۵۲/ ۳۵۳/ ۳۵۴/ ۳۵۵/ ۳۵۶/ ۳۵۷/ ۳۵۸/ ۳۵۹/ ۳۶۰/ ۳۶۱/ ۳۶۲/ ۳۶۳/ ۳۶۴/ ۳۶۵/ ۳۶۶/ ۳۶۷/ ۳۶۸/ ۳۶۹/ ۳۷۰/ ۳۷۱/ ۳۷۲/ ۳۷۳/ ۳۷۴/ ۳۷۵/ ۳۷۶/ ۳۷۷/ ۳۷۸/ ۳۷۹/ ۳۸۰/ ۳۸۱/ ۳۸۲/ ۳۸۳/ ۳۸۴/ ۳۸۵/ ۳۸۶/ ۳۸۷/ ۳۸۸/ ۳۸۹/ ۳۹۰/ ۳۹۱/ ۳۹۲/ ۳۹۳/ ۳۹۴/ ۳۹۵/ ۳۹۶/ ۳۹۷/ ۳۹۸/ ۳۹۹/ ۴۰۰/ ۴۰۱/ ۴۰۲/ ۴۰۳/ ۴۰۴/ ۴۰۵/ ۴۰۶/ ۴۰۷/ ۴۰۸/ ۴۰۹/ ۴۱۰/ ۴۱۱/ ۴۱۲/ ۴۱۳/ ۴۱۴/ ۴۱۵/ ۴۱۶/ ۴۱۷/ ۴۱۸/ ۴۱۹/ ۴۲۰/ ۴۲۱/ ۴۲۲/ ۴۲۳/ ۴۲۴/ ۴۲۵/ ۴۲۶/ ۴۲۷/ ۴۲۸/ ۴۲۹/ ۴۳۰/ ۴۳۱/ ۴۳۲/ ۴۳۳/ ۴۳۴/ ۴۳۵/ ۴۳۶/ ۴۳۷/ ۴۳۸/ ۴۳۹/ ۴۴۰/ ۴۴۱/ ۴۴۲/ ۴۴۳/ ۴۴۴/ ۴۴۵/ ۴۴۶/ ۴۴۷/ ۴۴۸/ ۴۴۹/ ۴۵۰/ ۴۵۱/ ۴۵۲/ ۴۵۳/ ۴۵۴/ ۴۵۵/ ۴۵۶/ ۴۵۷/ ۴۵۸/ ۴۵۹/ ۴۶۰/ ۴۶۱/ ۴۶۲/ ۴۶۳/ ۴۶۴/ ۴۶۵/ ۴۶۶/ ۴۶۷/ ۴۶۸/ ۴۶۹/ ۴۷۰/ ۴۷۱/ ۴۷۲/ ۴۷۳/ ۴۷۴/ ۴۷۵/ ۴۷۶/ ۴۷۷/ ۴۷۸/ ۴۷۹/ ۴۸۰/ ۴۸۱/ ۴۸۲/ ۴۸۳/ ۴۸۴/ ۴۸۵/ ۴۸۶/ ۴۸۷/ ۴۸۸/ ۴۸۹/ ۴۹۰/ ۴۹۱/ ۴۹۲/ ۴۹۳/ ۴۹۴/ ۴۹۵/ ۴۹۶/ ۴۹۷/ ۴۹۸/ ۴۹۹/ ۵۰۰/ ۵۰۱/ ۵۰۲/ ۵۰۳/ ۵۰۴/ ۵۰۵/ ۵۰۶/ ۵۰۷/ ۵۰۸/ ۵۰۹/ ۵۱۰/ ۵۱۱/ ۵۱۲/ ۵۱۳/ ۵۱۴/ ۵۱۵/ ۵۱۶/ ۵۱۷/ ۵۱۸/ ۵۱۹/ ۵۲۰/ ۵۲۱/ ۵۲۲/ ۵۲۳/ ۵۲۴/ ۵۲۵/ ۵۲۶/ ۵۲۷/ ۵۲۸/ ۵۲۹/ ۵۳۰/ ۵۳۱/ ۵۳۲/ ۵۳۳/ ۵۳۴/ ۵۳۵/ ۵۳۶/ ۵۳۷/ ۵۳۸/ ۵۳۹/ ۵۴۰/ ۵۴۱/ ۵۴۲/ ۵۴۳/ ۵۴۴/ ۵۴۵/ ۵۴۶/ ۵۴۷/ ۵۴۸/ ۵۴۹/ ۵۵۰/ ۵۵۱/ ۵۵۲/ ۵۵۳/ ۵۵۴/ ۵۵۵/ ۵۵۶/ ۵۵۷/ ۵۵۸/ ۵۵۹/ ۵۶۰/ ۵۶۱/ ۵۶۲/ ۵۶۳/ ۵۶۴/ ۵۶۵/ ۵۶۶/ ۵۶۷/ ۵۶۸/ ۵۶۹/ ۵۷۰/ ۵۷۱/ ۵۷۲/ ۵۷۳/ ۵۷۴/ ۵۷۵/ ۵۷۶/ ۵۷۷/ ۵۷۸/ ۵۷۹/ ۵۸۰/ ۵۸۱/ ۵۸۲/ ۵۸۳/ ۵۸۴/ ۵۸۵/ ۵۸۶/ ۵۸۷/ ۵۸۸/ ۵۸۹/ ۵۹۰/ ۵۹۱/ ۵۹۲/ ۵۹۳/ ۵۹۴/ ۵۹۵/ ۵۹۶/ ۵۹۷/ ۵۹۸/ ۵۹۹/ ۶۰۰/ ۶۰۱/ ۶۰۲/ ۶۰۳/ ۶۰۴/ ۶۰۵/ ۶۰۶/ ۶۰۷/ ۶۰۸/ ۶۰۹/ ۶۱۰/ ۶۱۱/ ۶۱۲/ ۶۱۳/ ۶۱۴/ ۶۱۵/ ۶۱۶/ ۶۱۷/ ۶۱۸/ ۶۱۹/ ۶۲۰/ ۶۲۱/ ۶۲۲/ ۶۲۳/ ۶۲۴/ ۶۲۵/ ۶۲۶/ ۶۲۷/ ۶۲۸/ ۶۲۹/ ۶۳۰/ ۶۳۱/ ۶۳۲/ ۶۳۳/ ۶۳۴/ ۶۳۵/ ۶۳۶/ ۶۳۷/ ۶۳۸/ ۶۳۹/ ۶۴۰/ ۶۴۱/ ۶۴۲/ ۶۴۳/ ۶۴۴/ ۶۴۵/ ۶۴۶/ ۶۴۷/ ۶۴۸/ ۶۴۹/ ۶۵۰/ ۶۵۱/ ۶۵۲/ ۶۵۳/ ۶۵۴/ ۶۵۵/ ۶۵۶/ ۶۵۷/ ۶۵۸/ ۶۵۹/ ۶۶۰/ ۶۶۱/ ۶۶۲/ ۶۶۳/ ۶۶۴/ ۶۶۵/ ۶۶۶/ ۶۶۷/ ۶۶۸/ ۶۶۹/ ۶۷۰/ ۶۷۱/ ۶۷۲/ ۶۷۳/ ۶۷۴/ ۶۷۵/ ۶۷۶/ ۶۷۷/ ۶۷۸/ ۶۷۹/ ۶۸۰/ ۶۸۱/ ۶۸۲/ ۶۸۳/ ۶۸۴/ ۶۸۵/ ۶۸۶/ ۶۸۷/ ۶۸۸/ ۶۸۹/ ۶۹۰/ ۶۹۱/ ۶۹۲/ ۶۹۳/ ۶۹۴/ ۶۹۵/ ۶۹۶/ ۶۹۷/ ۶۹۸/ ۶۹۹/ ۷۰۰/ ۷۰۱/ ۷۰۲/ ۷۰۳/ ۷۰۴/ ۷۰۵/ ۷۰۶/ ۷۰۷/ ۷۰۸/ ۷۰۹/ ۷۱۰/ ۷۱۱/ ۷۱۲/ ۷۱۳/ ۷۱۴/ ۷۱۵/ ۷۱۶/ ۷۱۷/ ۷۱۸/ ۷۱۹/ ۷۲۰/ ۷۲۱/ ۷۲۲/ ۷۲۳/ ۷۲۴/ ۷۲۵/ ۷۲۶/ ۷۲۷/ ۷۲۸/ ۷۲۹/ ۷۳۰/ ۷۳۱/ ۷۳۲/ ۷۳۳/ ۷۳۴/ ۷۳۵/ ۷۳۶/ ۷۳۷/ ۷۳۸/ ۷۳۹/ ۷۴۰/ ۷۴۱/ ۷۴۲/ ۷۴۳/ ۷۴۴/ ۷۴۵/ ۷۴۶/ ۷۴۷/ ۷۴۸/ ۷۴۹/ ۷۵۰/ ۷۵۱/ ۷۵۲/ ۷۵۳/ ۷۵۴/ ۷۵۵/ ۷۵۶/ ۷۵۷/ ۷۵۸/ ۷۵۹/ ۷۶۰/ ۷۶۱/ ۷۶۲/ ۷۶۳/ ۷۶۴/ ۷۶۵/ ۷۶۶/ ۷۶۷/ ۷۶۸/ ۷۶۹/ ۷۷۰/ ۷۷۱/ ۷۷۲/ ۷۷۳/ ۷۷۴/ ۷۷۵/ ۷۷۶/ ۷۷۷/ ۷۷۸/ ۷۷۹/ ۷۸۰/ ۷۸۱/ ۷۸۲/ ۷۸۳/ ۷۸۴/ ۷۸۵/ ۷۸۶/ ۷۸۷/ ۷۸۸/ ۷۸۹/ ۷۹۰/ ۷۹۱/ ۷۹۲/ ۷۹۳/ ۷۹۴/ ۷۹۵/ ۷۹۶/ ۷۹۷/ ۷۹۸/ ۷۹۹/ ۸۰۰/ ۸۰۱/ ۸۰۲/ ۸۰۳/ ۸۰۴/ ۸۰۵/ ۸۰۶/ ۸۰۷/ ۸۰۸/ ۸۰۹/ ۸۱۰/ ۸۱۱/ ۸۱۲/ ۸۱۳/ ۸۱۴/ ۸۱۵/ ۸۱۶/ ۸۱۷/ ۸۱۸/ ۸۱۹/ ۸۲۰/ ۸۲۱/ ۸۲۲/ ۸۲۳/ ۸۲۴/ ۸۲۵/ ۸۲۶/ ۸۲۷/ ۸۲۸/ ۸۲۹/ ۸۳۰/ ۸۳۱/ ۸۳۲/ ۸۳۳/ ۸۳۴/ ۸۳۵/ ۸۳۶/ ۸۳۷/ ۸۳۸/ ۸۳۹/ ۸۴۰/ ۸۴۱/ ۸۴۲/ ۸۴۳/ ۸۴۴/ ۸۴۵/ ۸۴۶/ ۸۴۷/ ۸۴۸/ ۸۴۹/ ۸۵۰/ ۸۵۱/ ۸۵۲/ ۸۵۳/ ۸۵۴/ ۸۵۵/ ۸۵۶/ ۸۵۷/ ۸۵۸/ ۸۵۹/ ۸۶۰/ ۸۶۱/ ۸۶۲/ ۸۶۳/ ۸۶۴/ ۸۶۵/ ۸۶۶/ ۸۶۷/ ۸۶۸/ ۸۶۹/ ۸۷۰/ ۸۷۱/ ۸۷۲/ ۸۷۳/ ۸۷۴/ ۸۷۵/ ۸۷۶/ ۸۷۷/ ۸۷۸/ ۸۷۹/ ۸۸۰/ ۸۸۱/ ۸۸۲/ ۸۸۳/ ۸۸۴/ ۸۸۵/ ۸۸۶/ ۸۸۷/ ۸۸۸/ ۸۸۹/ ۸۹۰/ ۸۹۱/ ۸۹۲/ ۸۹۳/ ۸۹۴/ ۸۹۵/ ۸۹۶/ ۸۹۷/ ۸۹۸/ ۸۹۹/ ۹۰۰/ ۹۰۱/ ۹۰۲/ ۹۰۳/ ۹۰۴/ ۹۰۵/ ۹۰۶/ ۹۰۷/ ۹۰۸/ ۹۰۹/ ۹۱۰/ ۹۱۱/ ۹۱۲/ ۹۱۳/ ۹۱۴/ ۹۱۵/ ۹۱۶/ ۹۱۷/ ۹۱۸/ ۹۱۹/ ۹۲۰/ ۹۲۱/ ۹۲۲/ ۹۲۳/ ۹۲۴/ ۹۲۵/ ۹۲۶/ ۹۲۷/ ۹۲۸/ ۹۲۹/ ۹۳۰/ ۹۳۱/ ۹۳۲/ ۹۳۳/ ۹۳۴/ ۹۳۵/ ۹۳۶/ ۹۳۷/ ۹۳۸/ ۹۳۹/ ۹۴۰/ ۹۴۱/ ۹۴۲/ ۹۴۳/ ۹۴۴/ ۹۴۵/ ۹۴۶/ ۹۴۷/ ۹۴۸/ ۹۴۹/ ۹۵۰/ ۹۵۱/ ۹۵۲/ ۹۵۳/ ۹۵۴/ ۹۵۵/ ۹۵۶/ ۹۵۷/ ۹۵۸/ ۹۵۹/ ۹۶۰/ ۹۶۱/ ۹۶۲/ ۹۶۳/ ۹۶۴/ ۹۶۵/ ۹۶۶/ ۹۶۷/ ۹۶۸/ ۹۶۹/ ۹۷۰/ ۹۷۱/ ۹۷۲/ ۹۷۳/ ۹۷۴/ ۹۷۵/ ۹۷۶/ ۹۷۷/ ۹۷۸/ ۹۷۹/ ۹۸۰/ ۹۸۱/ ۹۸۲/ ۹۸۳/ ۹۸۴/ ۹۸۵/ ۹۸۶/ ۹۸۷/ ۹۸۸/ ۹۸۹/ ۹۹۰/ ۹۹۱/ ۹۹۲/ ۹۹۳/ ۹۹۴/ ۹۹۵/ ۹۹۶/ ۹۹۷/ ۹۹۸/ ۹۹۹/ ۱۰۰۰/ ۱۰۰۱/ ۱۰۰۲/ ۱۰۰۳/ ۱۰۰۴/ ۱۰۰۵/ ۱۰۰۶/ ۱۰۰۷/ ۱۰۰۸/ ۱۰۰۹/ ۱۰۱۰/ ۱۰۱۱/ ۱۰۱۲/ ۱۰۱۳/ ۱۰۱۴/ ۱۰۱۵/ ۱۰۱۶/ ۱۰۱۷/ ۱۰۱۸/ ۱۰۱۹/ ۱۰۲۰/ ۱۰۲۱/ ۱۰۲۲/ ۱۰۲۳/ ۱۰۲۴/ ۱۰۲۵/ ۱۰۲۶/ ۱۰۲۷/ ۱۰۲۸/ ۱۰۲۹/ ۱۰۳۰/ ۱۰۳۱/ ۱۰۳۲/ ۱۰۳۳/ ۱۰۳۴/ ۱۰۳۵/ ۱۰۳۶/ ۱۰۳۷/ ۱۰۳۸/ ۱۰۳۹/ ۱۰۴۰/ ۱۰۴۱/ ۱۰۴۲/ ۱۰۴۳/ ۱۰۴۴/ ۱۰۴۵/ ۱۰۴۶/ ۱۰۴۷/ ۱۰۴۸/ ۱۰۴۹/ ۱۰۵۰/ ۱۰۵۱/ ۱۰۵۲/ ۱۰۵۳/ ۱۰۵۴/ ۱۰۵۵/ ۱۰۵۶/ ۱۰۵۷/ ۱۰۵۸/ ۱۰۵۹/ ۱۰۶۰/ ۱۰۶۱/ ۱۰۶۲/ ۱۰۶۳/ ۱۰۶۴/ ۱۰۶۵/ ۱۰۶۶/ ۱۰۶۷/ ۱۰۶۸/ ۱۰۶۹/ ۱۰۷۰/ ۱۰۷۱/ ۱۰۷۲/ ۱۰۷۳/ ۱۰۷۴/ ۱۰۷۵/ ۱۰۷۶/ ۱۰۷۷/ ۱۰۷۸/ ۱۰۷۹/ ۱۰۸۰/ ۱۰۸۱/ ۱۰۸۲/ ۱۰۸۳/ ۱۰۸۴/ ۱۰۸۵/ ۱۰۸۶/ ۱۰۸۷/ ۱۰۸۸/ ۱۰۸۹/ ۱۰۹۰/ ۱۰۹۱/ ۱۰۹۲/ ۱۰۹۳/ ۱۰۹۴/ ۱۰۹۵/ ۱۰۹۶/ ۱۰۹۷/ ۱۰۹۸/ ۱۰۹۹/ ۱۱۰۰/ ۱۱۰۱/ ۱۱۰۲/ ۱۱۰۳/ ۱۱۰۴/ ۱۱۰۵/ ۱۱۰۶/ ۱۱۰۷/ ۱۱۰۸/ ۱۱۰۹/ ۱۱۱۰/ ۱۱۱۱/ ۱۱۱۲/ ۱۱۱۳/ ۱۱۱۴/ ۱۱۱۵/ ۱۱۱۶/ ۱۱۱۷/ ۱۱۱۸/ ۱۱۱۹/ ۱۱۲۰/ ۱۱۲۱/ ۱۱۲۲/ ۱۱۲۳/ ۱۱۲۴/ ۱۱۲۵/ ۱۱۲۶/ ۱۱۲۷/ ۱۱۲۸/ ۱۱۲۹/ ۱۱۳۰/ ۱۱۳۱/ ۱۱۳۲/ ۱۱۳۳/ ۱۱۳۴/ ۱۱۳۵/ ۱۱۳۶/ ۱۱۳۷/ ۱۱۳۸/ ۱۱۳۹/ ۱۱۴۰/ ۱۱۴۱/ ۱۱۴۲/ ۱۱۴۳/ ۱۱۴۴/ ۱۱۴۵/ ۱۱۴۶/ ۱۱۴۷/ ۱۱۴۸/ ۱۱۴۹/ ۱۱۵۰/ ۱۱۵۱/ ۱۱۵۲/ ۱۱۵۳/ ۱۱۵۴/ ۱۱۵۵/ ۱۱۵۶/ ۱۱۵۷/ ۱۱۵۸/ ۱۱۵۹/ ۱۱۶۰/ ۱۱۶۱/ ۱۱۶۲/ ۱۱۶۳/ ۱۱۶۴/ ۱۱۶۵/ ۱۱۶۶/ ۱۱۶۷/ ۱۱۶۸/ ۱۱۶۹/ ۱۱۷۰/ ۱۱۷۱/ ۱۱۷۲/ ۱۱۷۳/ ۱۱۷۴/ ۱۱۷۵/ ۱۱۷۶/ ۱۱۷۷/ ۱۱۷۸/ ۱۱۷۹/ ۱۱۸۰/ ۱۱۸۱/ ۱۱۸۲/ ۱۱۸۳/ ۱۱۸۴/ ۱۱۸۵/ ۱۱۸۶/ ۱۱۸۷/ ۱۱۸۸/ ۱۱۸۹/ ۱۱۹۰/ ۱۱۹۱/ ۱۱۹۲/ ۱۱۹۳/ ۱۱۹۴/ ۱۱۹۵/ ۱۱۹۶/ ۱۱۹۷/ ۱۱۹۸/ ۱۱۹۹/ ۱۲۰۰/ ۱۲۰۱/ ۱۲۰۲/ ۱۲۰۳/ ۱۲۰۴/ ۱۲۰۵/ ۱۲۰۶/ ۱۲۰۷/ ۱۲۰۸/ ۱۲۰۹/ ۱۲۱۰/ ۱۲۱۱/ ۱۲۱۲/ ۱۲۱۳/ ۱۲۱۴/ ۱۲۱۵/ ۱۲۱۶/ ۱۲۱۷/ ۱۲۱۸/ ۱۲۱۹/ ۱۲۲۰/ ۱۲۲۱/ ۱۲۲۲/ ۱۲۲۳/ ۱۲۲۴/ ۱۲۲۵/ ۱۲۲۶/ ۱۲۲۷/ ۱۲۲۸/ ۱۲۲۹/ ۱۲۳۰/ ۱۲۳۱/ ۱۲۳۲/ ۱۲۳۳/ ۱۲۳۴/ ۱۲۳۵/ ۱۲۳۶/ ۱۲۳۷/ ۱۲۳۸/ ۱۲۳۹/ ۱۲۴۰/ ۱۲۴۱/ ۱۲۴۲/ ۱۲۴۳/ ۱۲۴۴/ ۱۲۴۵/ ۱۲۴۶/ ۱۲۴۷/ ۱۲۴۸/ ۱۲۴۹/ ۱۲۵۰/ ۱۲۵۱/ ۱۲۵۲/ ۱۲۵۳/ ۱۲۵۴/ ۱۲۵۵/ ۱۲۵۶/ ۱۲۵۷/ ۱۲۵۸/ ۱۲۵۹/ ۱۲۶۰/ ۱۲۶۱/ ۱۲۶۲/ ۱۲۶۳/ ۱۲۶۴/ ۱۲۶۵/ ۱۲۶۶/ ۱۲۶۷/ ۱۲۶۸/ ۱۲۶۹/ ۱۲۷۰/ ۱۲۷۱/ ۱۲۷۲/ ۱۲۷۳/ ۱۲۷۴/ ۱۲۷۵/ ۱۲۷۶/ ۱۲۷۷/ ۱۲۷۸/ ۱۲۷۹/ ۱۲۸۰/ ۱۲۸۱/ ۱۲۸۲/ ۱۲۸۳/ ۱۲۸۴/ ۱۲۸۵/ ۱۲۸۶/ ۱۲۸۷/ ۱۲۸۸/ ۱۲۸۹/ ۱۲۹۰/ ۱۲۹۱/ ۱۲۹۲/ ۱۲۹۳/ ۱۲۹۴/ ۱۲۹۵/ ۱۲۹۶/ ۱۲۹۷/ ۱۲۹۸/ ۱۲۹۹/ ۱۳۰۰/ ۱۳۰۱/ ۱۳۰۲/ ۱۳۰۳/ ۱۳۰۴/ ۱۳۰۵/ ۱۳۰۶/ ۱۳۰۷/ ۱۳۰۸/ ۱۳۰۹/ ۱۳۱۰/ ۱۳۱۱/ ۱۳۱۲/ ۱۳۱۳/ ۱۳۱۴/ ۱۳۱۵/ ۱۳۱۶/ ۱۳۱۷/ ۱۳۱۸/ ۱۳۱۹/ ۱۳۲۰/ ۱۳۲۱/ ۱۳۲۲/ ۱۳۲۳/ ۱۳۲۴/ ۱۳۲۵/ ۱۳۲۶/ ۱۳۲۷/ ۱۳۲۸/ ۱۳۲۹/ ۱۳۳۰/ ۱۳۳۱/ ۱۳۳۲/ ۱۳۳۳/ ۱۳۳۴/ ۱۳۳۵/ ۱۳۳۶/ ۱۳۳۷/ ۱۳۳۸/ ۱۳۳۹/ ۱۳۴۰/ ۱۳۴۱/ ۱۳۴۲/ ۱۳۴۳/ ۱۳۴۴/ ۱۳۴۵/ ۱۳۴۶/ ۱۳۴۷/ ۱۳۴۸/ ۱۳۴۹/ ۱۳۵۰/ ۱۳۵۱/ ۱۳۵۲/ ۱۳۵۳/ ۱۳۵۴/ ۱۳۵۵/ ۱۳۵۶/ ۱۳۵۷/ ۱۳۵۸/ ۱۳۵۹/ ۱۳۶۰/ ۱۳۶۱/ ۱۳۶۲/ ۱۳۶۳/ ۱۳۶۴/ ۱۳۶۵/ ۱۳۶۶/ ۱۳۶۷/ ۱۳۶۸/ ۱۳۶۹/ ۱۳۷۰/ ۱۳۷۱/ ۱۳۷۲/ ۱۳۷۳/ ۱۳۷۴/ ۱۳۷۵/ ۱۳۷۶/ ۱۳۷۷/ ۱۳۷۸/ ۱۳۷۹/ ۱۳۸۰/ ۱۳۸۱/ ۱۳۸۲/ ۱۳۸۳/ ۱۳۸۴/ ۱۳۸۵/ ۱۳۸۶/ ۱۳۸۷/ ۱۳۸۸/ ۱۳۸۹/ ۱۳۹۰/ ۱۳۹۱/ ۱۳۹۲/ ۱۳۹۳/ ۱۳۹۴/ ۱۳۹۵/ ۱۳۹۶/ ۱۳۹۷/ ۱۳۹۸/ ۱۳۹۹/ ۱۴۰۰/ ۱۴۰۱/ ۱۴۰۲/ ۱۴۰۳/ ۱۴۰۴/ ۱۴۰۵/ ۱۴۰۶/ ۱۴۰۷/ ۱۴۰۸/ ۱۴۰۹/ ۱۴۱۰/ ۱۴۱۱/ ۱۴۱۲/ ۱۴۱۳/ ۱۴۱۴/ ۱۴۱۵/ ۱۴۱۶/ ۱۴۱۷/ ۱۴۱۸/ ۱۴۱۹/ ۱۴۲۰/ ۱۴۲۱/ ۱۴۲۲/ ۱۴۲۳/ ۱۴۲۴/ ۱۴۲۵/ ۱۴۲۶/ ۱۴۲۷/ ۱۴۲۸/ ۱۴۲۹/ ۱۴۳۰/ ۱۴۳۱/ ۱۴۳۲/ ۱۴۳۳/ ۱۴۳۴/ ۱۴۳۵/ ۱۴۳۶/ ۱۴۳۷/ ۱۴۳۸/ ۱۴۳۹/ ۱۴۴۰/ ۱۴۴۱/ ۱۴۴۲/ ۱۴۴۳/ ۱۴۴۴/ ۱۴۴۵/ ۱۴۴۶/ ۱۴۴۷/ ۱۴۴۸/ ۱۴۴۹/ ۱۴۵۰/ ۱۴۵۱/ ۱۴۵۲/ ۱۴۵۳/ ۱۴۵۴/ ۱۴۵۵/ ۱۴۵۶/ ۱۴۵۷/ ۱۴۵۸/ ۱۴۵۹/ ۱۴۶۰/ ۱۴۶۱/ ۱۴۶۲/ ۱۴۶۳/ ۱۴۶۴/ ۱۴۶۵/ ۱۴۶۶/ ۱۴۶۷/ ۱۴۶۸/ ۱۴۶۹/ ۱۴۷۰/ ۱۴۷۱/ ۱۴۷۲/ ۱۴۷۳/ ۱۴۷۴/ ۱۴۷۵/ ۱۴۷۶/ ۱۴۷۷/ ۱۴۷۸/ ۱۴۷۹/ ۱۴۸۰/ ۱۴۸۱/ ۱۴۸۲/ ۱۴۸۳/ ۱۴۸۴/ ۱۴۸۵/ ۱۴۸۶/ ۱۴۸۷/ ۱۴۸۸/ ۱۴۸۹/ ۱۴۹۰/ ۱۴۹۱/ ۱۴۹۲/ ۱۴۹۳/ ۱۴۹۴/ ۱۴۹۵/ ۱۴۹۶/ ۱۴۹۷/ ۱۴۹۸/ ۱۴۹۹/ ۱۵۰۰/ ۱۵۰۱/ ۱۵۰۲/ ۱۵۰۳/ ۱۵۰۴/ ۱۵۰۵/ ۱۵۰۶/ ۱۵۰۷/ ۱۵۰۸/ ۱۵۰۹/ ۱۵۱۰/ ۱۵۱۱/ ۱۵۱۲/ ۱۵۱۳/ ۱۵۱۴/ ۱۵۱۵/ ۱۵۱۶/ ۱۵۱۷/ ۱۵۱۸/ ۱۵۱۹/ ۱۵۲۰/ ۱۵۲۱/ ۱۵۲۲/ ۱۵۲۳/ ۱۵۲۴/ ۱۵۲۵/ ۱۵۲۶/ ۱۵۲۷/ ۱۵۲۸/ ۱۵۲۹/ ۱۵۳۰/ ۱۵۳۱/ ۱۵۳۲/ ۱۵۳۳/ ۱۵۳۴/

فارابی از آن یاد شده است و توسط شیخ شهاب‌الدین سهروردی تقریر یافته است. این برهان نیز هم درجات در عالم مادیات و هم کمالات و صفات را در برمی‌گیرد. تقریر برهان امکان اشرف چنین است؛ مرتبه وجودی ممکن شریف‌تر باید پیش از مرتبه وجود پست‌تر باشد، از این رو ممکن شریف‌تر باید قبل ممکن پست‌تر تحقق یابد (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۱، ۱۵۴).

البته بیشتر کسانی که قاعده امکان اشرف را معتبر می‌دانند و آن را به کار می‌برند برای جریان آن دو شرط عمده قائلند. یکی آن است که موجود اشرف و احس باید با یکدیگر در ماهیت متحد باشند و دیگر آن که مورد جریان قاعده فقط مبدعات و موجودات مافوق عالم کون و فساد باشند. بنابراین قاعده امکان اشرف در جهان عنصری و عالم حرکات و همچنین مواردی که موجود اشرف و احس اتحاد نوعی و ماهوی نداشته باشند جاری نمی‌شود. لازم به ذکر است ملاصدرا اگرچه با معتبر بودن این دو شرط مخالفت نکرده است ولی چون در باب وجود قائل به تشکیک است و وجود را یک حقیقت اصیل ذومراتب می‌داند که بین افراد آن تفاوت قائل نیست، مگر به کمال و نقص، در نفس حقیقت مشترکه وجود قاعده مذکور را در مراتب تشکیکی وجود جاری دانسته و منشأ پیدایش اختلافات ماهیات و تفاوت انواع را اختلاف در مراتب وجود و سرچشمه این نوع تفاوت در مراتب وجود را نیز خود وجود می‌داند (دینانی، ۱۳۰۴، ج ۱، صص ۲۲-۲۳). بنابراین در تحقق مراتب وجود، ناگزیر مرتبه اعلائی آن به واجب الوجود اختصاص می‌یابد و سایر مراتب اشرف و برخی احس است و در باب دو طرف اشرف (یعنی خالق) و احس (مخلوق) که تشکیک در مراتب دارند جاری می‌شود.

تعبیر نهج البلاغه در این باره

اما در بیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حوزه نزول موجودات، در رابطه با وجودات متدرج از بالا به پایین استدلال شده است. در واقع حضرت برای توجه دادن به وجود مراتب، هستی را به ترتیب شرافت و صدور از باری تعالی از آفرینش طبقات فضا آغاز می‌کنند. در واقع حضرت علیه‌السلام با علمی که دارند در صدد توجه دادن به وجود درجات و مراتب مختلف هستند که در هر صورت با اثبات وجود مراتب، اساس استدلال تأمین است. بیان آفرینش طبقات فضا، آسمان‌ها و تقدم هفت آسمان بر زمین، مسقف نمودن زمین با آسمان و استوار نمودنش، زینت دادن آسمان به نور ستارگان و تقدم آفرینش خورشید بر ماه، وجود فرشتگان گوناگون در مراتب متفاوت در آسمان ...

همگی به تقدم و تأخر و یا به عبارتی بر وجود تدرج در عالم دلالت دارد (نهج البلاغه، خطبه ۱). در ادامه سخنان گهربار آن حضرت به وجود تفاوت در مرتبه وجودی و حقیقت معنوی اشاره شده است که حکایت از برتری رتبه وجودی انسان نسبت به ملایک دارد. در ادامه از نزول و هبوط انسان به مراتب پایین تر یاد می شود (همان).

بنابراین معلوم می شود که آفرینش هستی در بیان حضرت علی علیه السلام مبتنی بر درجات است. بدین ترتیب درجات جهان ماده از ریزترین و کوچکترین مواد تا حجیمترین آنها نشانگر وجود درجات کوچکی و بزرگی است که همگی از وجود برخوردارند. این تعابیر را می توان بر برهان امکان اشرف منطبق کرد. چرا که پیش از وجود ممکن اخس از ممکن اشرف سخن گفته اند به این معنا که در عالم هستی، عوالم از بالا به پایین مترتب بر یکدیگرند. با توجه به قاعده تشکیک وجود، وجود مطلق، وجود خداوند بر آنها اشرف تام دارد. استدلال حضرت را بدین صورت می توان بیان کرد:

عالم هستی دارای درجاتی مترتب بر یکدیگر است که برخی اخس و برخی اشرف است. این وجودات اخس و اشرف دارای وجود مشکک، و در رتبه وجود متفاوتند. وجود اخس (عالم هستی) نمی تواند متحقق شود، مگر این که وجود اشرف تحقق داشته باشد. بنابراین وجود مطلق و اشرف محض برای تحقق عالم هستی لازم است. اما درباره تدرج در صفات کمالیه، آن حضرت می فرماید:

هر واحد و تنهایی جز او اندک است، هر نیرومندی جز او ضعیف و ناتوان است. هر مالکی جز او بنده است و هر عالمی جز او دانش آموز است. هر قدرتمندی جز او گاهی توانا و زمانی ناتوان است. هر شنونده ای جز خدا از شنیدن صداهای ضعیف کر و در برابر صداهای قوی ناتوان است و صداهای دور را نمی شنود. هر بیننده ای جز خدا از مشاهده رنگ های ناپیدا و اجسام بسیار ریز ناتوان است (نهج البلاغه، خطبه ۶۵).

این بیان حضرت نیز تقریر آکوئیناس را به نحو بارزتری پوشش می دهد:

کمالاتی در عالم وجود دارد.

این کمالات دارای درجات و مراتبی است.

بنابراین باید کمالی والاتر وجود داشته باشد تا همه این کمالات به او مستند باشد. به عبارت دیگر: از آنجا که برای عمده مؤمنین و متکلمین کمال و خیر مساوق با هستی و وجود است علم، قدرت، و صفات کمالی دیگری که وجود دارد دارای درجات و مراتب متفاوتی است که در وجود اشتراک دارند. سخن حضرت را نیز می‌توان این‌گونه در تحریر منطقی مرتب نمود. موجودات هر کدام دارای مراتبی از کمال هستند. کمال مساوق با هستی و وجود است.

بنابراین باید وجودی اشدّ، وجود داشته باشد تا همه این کمالات به او مستند باشد. بدین ترتیب برهان «درجات کمال» در کل چنین می‌گوید که، هنگامی که بسیاری از اشیاء به طور مشترک دارای صفتی هستند، موجودی که به طور کامل آن صفت را دارد، علت متصف شدن دیگر موجودات به این صفت است. مثلاً آتش که گرم‌ترین اشیاء است، علت گرمی اشیاء دیگر است بنابراین موجودی هست که علت وجود موجودات دیگر است و همین طور خوبی‌ها یا هر کمال دیگری است که آنها واجد آن هستند که این موجود را خدا می‌نامیم (Aquinas, Ibid).

برهان حرکت

یکی دیگر از راه‌های اثبات صانع، برهان حرکت است. برهان محرک اولی مبتنی بر قاعده: «کل متحرک فله محرک غیره» می‌باشد. حکما بر پایه این قاعده و امتناع عقلی دور و تسلسل به اثبات محرک اول دست یافته‌اند. اغلب فیلسوفان مسلمان ضمن مبحث حرکت، از محرک اول نیز سخن گفته‌اند. اما اعتنای آنها به این برهان به یک اندازه نبوده است. ملاصدرا برهان محرک اول را به عنوان یکی از راه‌های اثبات باری تعالی، خاص علمای طبیعی ذکر کرده و ضرورت آن را به عنوان علت فاعلی اثبات می‌کند. وی این طریق را با اقتباس از داستان حضرت ابراهیم «طریقه الخلیل» می‌نامد (صدرالدین شیرازی، ۱۴۱۰، ج ۷، ۴۳). پیش از تبیین برهان حرکت لازم است که مفهوم حرکت روشن شود.

مفهوم حرکت

اولین مفهومی که از حرکت به ذهن می‌رسد همان جابه‌جایی یا حرکت مکانی است. اما با تأملات فلسفی، حرکت مفهوم گسترده‌تر و پیچیده‌تری می‌یابد. نخستین فیلسوفان یونان، عمیقاً تحت

تأثیر امر متغیر تولد و مرگ، پدید آمدن و نابود شدن، بهار و خزان و کودکی و کهنولت بودند (کاپلستون، ۱۳۶۲، ج ۱، ۳۰-۲۶). به عبارتی ایشان این امور را از مصادیق حرکت تلقی می‌کردند.

ظاهراً نخستین فیلسوفی که برهان حرکت را مطرح کرده است ارسطو است. وی در آثار خود به تفصیل درباره حرکت سخن گفته است. مراد ارسطو صرفاً تغییر مکانی نیست، بلکه مراد او این است که شیء متحرک در صیورت خود به چیزی غیر از آن چه پیش از این بوده است، تبدیل می‌شود. آن‌چنان‌که در طبیعیات ارسطو آمده لازم است، حتی جابه‌جا شدن در مکان نیز حاکی از تحرکی باشد که از یک حیث ممکن است شیء که در جایی بود و دیگر آن جا نیست، دیگر همان شیء نباشد. همین تجربه سبب شد تا ارسطو حرکت را این‌گونه تعبیر کند: حرکت فعلیت قوه است، از آن حیث که بالقوه است (ارسطو، ۱۳۶۶، ۳۷۰). اگر در این تعریف ابهامی وجود دارد، در واقع مربوط به تعریف ارسطو از حرکت نیست، بلکه ناشی از خود حرکت است. زیرا حرکت از آن جهت که وجود دارد، فعلیت است و چون صیورت است، فعلیت محض نیست (ژیلسون، ۱۳۷۴، ۱۱۱-۱۱۰).

ابن سینا معتقد است که ارسطو، تعریف فیلسوفان نخستین را در باب حرکت مبنی بر این که حرکت خروج تدریجی از قوه به فعل است، نپذیرفته و آن را متضمن دور دانسته است. زیرا در این تعریف از واژه «تدریج» استفاده شده که در تعریف آن ناگزیر، زمان داخل می‌شود. حال آن‌که در تعریف زمان هم مفهوم حرکت اخذ شده است (ابن سینا، ۱۴۰۵، ج ۱، ۸۱). تعریف صحیح‌تر آن است که در آن واژه‌های «تدریج» یا حتی «آن» مأخوذ نباشد. لذا حرکت یعنی کمال تحقق بالقوه از آن حیث که بالقوه است.

ابن‌سینا با افزودن قید «اول»، حرکت را چنین تعریف می‌کند: حرکت کمال اول است برای چیزی که بالقوه است، از آن جهت که بالقوه است (ابن سینا، همان، ۸۳).

فایده این قید آن است که خود حرکت از غایت به معنای «مالاجله الحركه» متمایز می‌شود. حرکت به معنای فعلیت یافتن قوای متحرک، خود نحوه‌ای از کمال است. اما وصول به غایت و مقصد، کمال ثانی قلمداد شده و با آن حرکت به پایان می‌رسد. مراد ارسطو از حرکت هرگونه تغییری نیست بلکه فقط تغییرات تدریجی، حرکت به شمار می‌آیند. وی تغییرات دفعی را کون و فساد یا پیدایش و تباهی می‌نامد (احمدی سعدی، ۱۳۸۶، ۲۷).

دو تقریر از برهان حرکت

حکما از برهان حرکت تقریرهای متعددی ارائه کرده‌اند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۶۰، ج ۳، ۱۹۰-۱۸۸). از آنجا که هیچ یک از این براهین خالی از اشکال نیست و همچنین برای رعایت اختصار، در اینجا تنها تقریر ارسطو منظور می‌گردد.

تقریر برهان حرکت ارسطو

ارسطو برای تبیین حرکت به عنوان یک امر محسوس طبیعی در کتاب دوازدهم متافیزیک استدلال مذکور را چنین بیان می‌دارد:

(۱) چیزی هست که متحرک به حرکتی همیشگی است و این حرکت مستدیر است ... بنابراین آسمان نخستین باید همیشگی و جاودان باشد. منظور از حرکت مستدیر همان حرکت مکانی دایره ای است که هم زمان به مقصد و مبداء نزدیک می‌شود. این حرکت ازلی متعلق به آسمان نخستین یعنی فلک ثوابت است. فلک ثوابت آخرین و بزرگ‌ترین لایه فلکی است که گرداگرد دیگر افلاک و محیط بر آنها می‌چرخد.

(۲) شیء متحرک، یعنی فلک ثوابت نیازمند محرک است، آن هم محرکی بالفعل نه بالقوه، زیرا ممکن است آن که دارای توانمندی است، کاری انجام ندهد، در این صورت حرکتی هم وجود نخواهد داشت. هیچ شیء خود به خود دارای حرکت نیست بلکه حرکت را از غیر می‌گیرد. زیرا لازمه متحرک بودن داشتن قوه و استعداد حرکت است، بنابراین فعلیت و تحقق حرکت برای متحرک در گرو فعالیت و اثربخشی محرک است (این مقدمه در واقع بیان اصل علیت بین محرک و متحرک است).

(۳) تسلسل متحرک‌ها تا بی‌نهایت محال است. اگر یک حرکت مکانی سبب حرکت مکانی دیگر باشد، این نیز بایستی به سبب دیگری باشد، بنابراین چون این رشته تا بی‌نهایت نمی‌تواند ادامه یابد، غایت هر حرکت مکانی یکی از اجرام الهی متحرک در آسمان خواهد بود. اگر سلسله متحرک‌ها تا بی‌نهایت ادامه یابد، مستلزم آن خواهد بود که اساساً هیچ حرکتی رخ ندهد، زیرا هر متحرکی حرکت خود را از غیر می‌گیرد. حالت این غیر یعنی محرک از دو وجه خالی نیست: یا محرک، متحرکی است که از حیث متحرک بودن محتاج غیر است و بدون آن هیچ حرکتی نمی‌تواند داشته باشد یا

این که محرک، نامتحرکی است که در این صورت سلسله متحرک‌ها پایان می‌یابد. نتیجه این مقدمات آن است که وجود یک جوهر جاویدان نامتحرک و واجب است (ارسطو، همان، ۴۰۶-۳۹۵).

پیگیری برهان در نهج البلاغه

برهان حرکت یکی دیگر از براهینی است که حضرت علی علیه‌السلام در جهت اثبات وجود خدا بدان استناد کرده‌اند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۲ و ۱۸۶). آنچه که از بیان حضرت دریافت می‌شود آن است که آفرینش مخلوقات همه به سبب قدرت الهی است (نهج‌البلاغه، خطبه ۱) و انجام دهنده کارها بدون حرکت و ابزار و وسیله است (همان). حضرت علیه‌السلام با بیان نامتحرک بودن باری تعالی در دو تعبیر مذکور در جای دیگری به آفرینش حرکت و سکون در عالم اشاره کرده و آنها را مستند به وجود لایتحرک خداوند می‌کنند. در نظر حضرت با توجه به این که در موجودات و خلقت آنها، چه آنچه که در آسمان‌ها است و آنچه که در زمین است، حرکت و سکون وجود دارد (همان). حضرت درباره خلقت موجودات و تحرک آنها معتقدند هر آنچه که مربوط به عالم ماده است و مخلوق خداوند محسوب می‌شود، دارای حرکت است. خلقت نوعی حرکت است. اما منشأ این حرکات قدرت غیر مادی و مجرد از جسمانیت لایزال الهی است. چنان که حضرت درباره وجود حرکت در زمین می‌فرمایند: "مخلوقات را به قدرت خود آفرید و به رحمت خود با آنها را به حرکت در آورد و به وسیله کوه‌ها اضطراب و لرزش زمین را به آرامش تبدیل کرد" (همان). درباره وجود حرکت در آسمان پس از بیان چگونگی آفرینش هفت آسمان می‌فرمایند: "فضای آسمان پایین را به نور ستارگان زینت بخشید و در آن چراغی روشن (خورشید) و ماهی درخشان، به حرکت در آورد که همواره در مدار فلکی گردنده و برقرار، و سقفی متحرک و صفحه ای بی‌قرار، به گردش خود ادامه دهند" (همان).

به نظر می‌رسد منظور از حرکت در نهج‌البلاغه نه فقط انتقال از مکانی به مکان دیگر باشد (نظیر حرکت ماه) بلکه هر شدن و سیروت تدریجی را در برگیرد که شامل حرکت کمی و کیفی و جوهری گردد. زیرا این حرکات عجیب با عالم ماده است. از آنجا که حرکت یکی از حوادث است لابد باید به محرک غیرمتحرک مستند باشد زیرا معنای خروج از قوه به فعل، واجد بودن شیء نسبت به چیزی و صورت کمالیه‌ای است که فاقد آن بوده است. البته ذکر این نکته مهم است که شیء در صورتی که فاقد کمالی باشد نمی‌تواند خود او آن را به خودش اعطا کند، چون اگر

بخواهد خود او معطی باشد باید قبل از وجدان خودش، واجد آن کمال باشد تا به خودش اعطا کند و اگر خودش قبلاً واجد بوده پس فاقد نیست تا مستحق بخشش شود و دور لازم آید (اردبیلی، ۱۳۸۱، ۵۰). امیرالمؤمنین نیز درباره معطی این حرکات می‌فرمایند: حرکت و سکون در او راه ندارد، زیرا که او خود حرکت و سکون را آفرید، چگونه ممکن است آنچه که خود آفریده است در او اثر بگذارد یا از پدیده‌های خویش اثر پذیرد (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸۶). در واقع حضرت در این بیان وجود حرکت را قطعی و مسلم و قابل درک برای همگان است و از این طریق بر وجود باری تعالی استدلال کرده‌اند.

مقدمه نخست: حرکت وجود دارد.

مقدمه دوم: حرکت امری حادث است.

مقدمه سوم: بوجود آورنده حرکت خود نمی‌تواند متحرک باشد.

نتیجه: محرک نخستینی موجود است که موجب حرکت است.

شایا ذکر است که فیلسوفان مسلمان گرچه برهان محرک اول را از ارسطو اقتباس کردند پس از آن به براهین محکم‌تری دست یافتند و چندان به این برهان توجه نکردند و آن را تفصیل ندادند. اما آنان از طریق تعابیر نهج‌البلاغه پیش از نهضت ترجمه از آن بهره‌مند بوده‌اند. با این تفاوت که محرک نخستین در نهج‌البلاغه، قادر، غیر جسمانی، لایتحرک و حاضر در همه جا است و چون همه حرکات از ید قدرت اوست، بنابراین هستی‌جملگی نشان از او دارد و به سوی او دلالت می‌کند.

نتیجه

ارائه نمونه‌هایی از تعابیر نهج‌البلاغه در زمینه اثبات وجود خدا و ظرفیت آن در مطابقت‌پذیری با برهان‌های معقولیت، درجات کمال و حرکت، نشان‌گر کفایت منابع اسلامی در تبیین و حل مسائل مهم فلسفی و جهان‌شناختی است؛ این‌گونه تعابیر قدسی، عالی‌ترین معارف در خداشناسی و توحید را به بشریت عرضه کرده است و از قبیل معارفی است که به لحاظ انطباق با فطرت انسانی، جاودانه و برای همه زمان‌ها و در همه شرایط معتبر و نافذ بوده و اذهان و قلوب پاک را نیک اشراب می‌کند. این ویژگی ممتاز نصوص و منابع اصیل اسلامی ضرورت و لزوم بازخوانی آنها

را با توجه به نیازها و مسائل هر زمان نشان می‌دهد. از این منظر، ضرورت اتخاذ یک رویکرد متناسب با زمان و مکان در بهره‌گیری از این منابع غنی برای حل مسائل و معضلات در حوزه معارف انسانی امری اجتناب‌ناپذیر است و هرگونه اراده‌ای مبنی بر بومی‌سازی علوم انسانی، این ضرورت را مضاعف می‌سازد.

فهرست منابع

- ابراهیمی‌دینانی، غلامحسین، کلیات قواعد فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۳ و ۱، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰.
- ابن سینا، حسین بن عبدالمعین، الشفاء الطبیعیات، تحقیق ابراهیم مدکور، ج ۱، قم: منشورات مکتبه آیه ا... مرعشی، ۱۴۰۵ ه ق.
- اردبیلی، عبدالغنی، تقریرات فلسفه امام خمینی شرح منظومه، ج ۲، ج ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
- ارسطو، متافیزیک، ترجمه شرف‌الدین خراسانی، تهران: نشر گفتار، ۱۳۶۶.
- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، ج ۲، قم: مشرقین، ۱۳۷۹.
- زرین کوب، عبدالحسین، فرار از مدرسه، درباره زندگی و اندیشه امام محمد غزالی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴.
- ژیلسون، اتین، خدا و فلسفه، ترجمه بهرام پازوکی، تهران: حقیقت ۱۳۷۴.
- سهروردی، شهاب‌الدین، مجموعه مصنفات، به تصحیح و مقدمه هنری کرین، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.
- شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السوء، قم: نسخه خطی، کتابخانه مرعشی نجفی.
- صدرالدین شیرازی، محمد، اسفار الطبیعه الرابعه، ج ۷، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۰ ه ق.
- کاپلستون، فردریک، تاریخ فلسفه، ترجمه سیدجلال‌الدین مجتوبی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۲.

- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۷۸، بیروت: دار الاحیاء التراث، ۱۴۰۳.
- میر باقری، محسن، توحید، دانشنامه امام علی علیه السلام، زیر نظر علی رشاد، تهران: مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۰.
- احمدی سعدی، عباس، خدا محرک نامتحرک، نقدونظر، سال دوازدهم، شماره اول، ۱۳۸۶.

- Aquinas, Thomas, **Summa Theologica**, Christian Classics Ethereal, Second and Revised, Edition, 1992.
- Donald M, **Encyclopedia of Philosophy**, Second Edition, V.7, THOMSONGAL, 2006.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.